

تفسیر لطائف الاشارات و ویژگیهای آن*

سید حمید شمع ریزی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

چکیده

یکی از روشهای تفسیری، تفسیر عرفانی است و عرفای اسلامی با توجه به نکاتی که در برخی روایات، در این زمینه وجود داشته، سعی کرده‌اند با ذوق عرفانی خود، اشارات و لطایفی را، از وراء معانی ظاهری و تحت‌اللفظی قرآن کریم، استخراج کرده و بیان نمایند. قشیری در *لطائف الاشارات فی حقایق العبارات* دست به چنین کاری زده است. در اینجا ضمن معرفی اجمالی مفسر و روش وی در تفسیر، نکات مهم مطرح شده در آن را بیان می‌کنیم و در پایان آن را با دو تفسیر قبل و بعد از آن مقایسه اجمالی خواهیم نمود.

کلید واژه‌ها: قشیری، *لطائف الاشارات*، روش تفسیری، تفسیر عرفانی، صوفیه، عرفا.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۷/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۲/۲۳.

مقدمه

از امام علی (ع) روایت شده است که فرمودند: «کتاب خداوند عزوجل (قرآن) بر چهار گونه است: عبارت، اشاره، لطائف و حقایق. عبارت قرآن برای عامه مردم، اشاره آن برای خواص، لطائف آن ویژه اولیاء و حقایقش مختص به انبیا الهی است» (احسائی، ۱۰۵/۴). این روایت که از امام حسین (ع) (مجلسی، ۲۰/۸۹) و امام صادق (ع) (مجلسی، ۲۷۸/۷۵) نیز در کتب روایی شیعه بیان گردیده، دستاویزی برای عرفای اسلامی شده است تا از ظاهر و عبارت قرآن عبور کنند. آنها که خود را جزو خواص و یا بالاتر از آن، از اولیاء الهی محسوب می‌نمایند، بر این ادعایند که از طریق الهامات الهی و فیوضات ربانی و مکاشفات و اشراقهایی که بر قلبشان وارد می‌گردد، به اشارت و لطائفی از قرآن کریم دسترسی پیدا می‌کنند، که از توده مردم، غایب و نهان بوده و آن را در قالب الفاظ برای ما ارائه کرده اند.

تفسیر **لطائف الاشارات**، تألیف ابوالقاسم قشیری از عرفای قرن چهارم و پنجم هجری نمونه چنین کاری است. قبل از پرداختن به تفسیر، به معرفی اجمالی مفسر می‌پردازیم. عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد، در ماه ربیع الاول سال ۳۷۶ق در قریه «استوا» از نواحی نیشابور به دنیا آمد. کنیه اش، ابوالقاسم و ملقب به زین الاسلام و شهرتش، قشیری نیشابوری است. وی در دوران طفولیت پدر را از دست داد (سبکی، ۱۵۵/۵ و ابن خلکان، ۲۰۵/۳). تعلیمات اولیه و دروس دینی را در همان آبادی «استوا» فرا گرفت و برای درس حساب، روانه نیشابور شد (قشیری، ۲۲؛ ابن خلکان، ۲۰۶/۳). نیشابور در آن زمان مهد علم و دانش بود و علمای زیادی در آنجا به تدریس در رشته‌های مختلف، مشغول بودند و همین امر سبب جذب قشیری گردید و او تحصیلات خود را در آنجا ادامه داد. هنگامی که قشیری در نیشابور به سر می‌برد، اتفاقی رخ داد که در سرنوشت او بسیار اثر گذاشت. یکی از شبها در مجلس درس شیخ ابوعلی دقاق حاضر شد که در مورد علم قلوب و مذهب اصحاب احوال و ذوق و وجد، و شریعت و

حقیقت و ارتباط میان آن دو گفتگو می‌کرد. سخنان وی چنان در او اثر گذاشت که از آن پس نتوانست از آن دل برکند (قشیری، ۲۳؛ ابن خلکان، ۲۰۶/۳). ارتباط عاطفی میان شیخ و قشیری روز به روز بیشتر می‌شد و عنایت و محبت شیخ نیز نسبت به وی فزونتر می‌گشت تا اینکه راضی شد تنها دخترش، یعنی فاطمه را با همه آن خواستگاران که داشت، به ازدواج قشیری در آورد. تأثیر ابوعلی دقاق بر قشیری بسیار زیاد است به گونه‌ای که اسم وی در آثار قشیری چشمگیر و در همه موارد نیز با احترام از وی یاد می‌کند (همان). بعد از وفات ابوعلی دقاق، قشیری بیشتر با ابوعبدالرحمن سلمی معاشرت داشت تا اینکه خود، استاد خراسان شد و تألیف و تدوین را آغاز کرد. اما مجالس ذکر و نشست در بین مریدان و سوال از وقایع و حوادث و عمیق شدن در پاسخها و جریان احوال عجیب، از کارهای دیگر وی بود. معاصرانش بر این مسئله اتفاق نظر دارند که، وی در اسلوب سخن گفتن منحصر به فرد بوده و در ایجاد شادابی و تطهیر قلوب و اشارت لطیفی که از آیات قرآن و روایات و نیز کلام اساتیدش بیان می‌نموده، بی رقیب می‌نموده و دست توانایی در انشاء و سرودن اشعار لطیف به زبان اهل طریقت و عرفان داشته است (سبکی، ۱۵۶/۵، ابن خلکان، ۲۰۶/۳). وی در سال ۴۳۷ هـ.ق، برای خویش مجلس املاء حدیث منعقد ساخت و تا سال ۴۶۵، به این کار می‌پرداخت و پایان املاهای خود را با ابیات خویش مزین می‌نمود^۱ و چه بسا که در حدیث نیز اشارات و لطایفی را بیان می‌کرد (همان). مؤلف *تاریخ ادبیات در ایران* می‌نویسد که برای امام ابوالقاسم قشیری در سال ۴۳۷ مدرسه‌ای در نیشابور ساخته شد (صفا، ۲۶۷/۱). خطیب بغدادی می‌گوید: وی در سال ۴۴۸ بر ما وارد شد و در بغداد حدیث نقل می‌کرد و ما نیز به روایت از وی آن را نوشتیم. او فردی ثقه بود، و داستانها بازگو می‌کرد و خوش موعظه و دارای اشاراتی دل چسب بود و در اصول به مذهب اشعری و در فروع به مذهب شافعی آگاه بود (۸۳/۱۱). وی قبل از طلوع خورشید روز یکشنبه، شانزدهم ربیع الآخر سال ۴۶۵

۱. نمونه ابیات و اشعار وی را سبکی، ۵/ صص ۱۶۲-۱۶۰ و ابن خلکان، ۳/ص ۲۰۷ و ابن العماد، ۳/صص ۲۱-۳۲۰ ذکر نموده‌اند.

از دار دنیا رفت و جسدش را در مدرسه در کنار استادش، ابوعلی دقاق، به خاک سپردند (سبکی، ۹/۵-۱۵۸). دانشمندان پس از قشیری، به ویژه علمای تاریخ و رجال، کتابهایی را به وی نسبت داده‌اند که به بیست و نه اثر می‌رسد که یکی از آنها کتاب *لطائف‌الاشارات فی حقایق‌العبارات* است.

روش قشیری در تفسیر لطائف‌الاشارات

قشیری در مقدمه این تفسیر - قبل از تفسیر سوره حمد - چنین می‌گوید: همه حمد از آن خداوندی است که قلوب اولیای خویش را با عرفان و شناخت خود گنجوری گشاده گردانید و راه حق را با نور برهان خویش - برای کسانی که خواهان طریقه او هستند - روشن؛ و نعمت بصیرت را برای کسانی که جویای تحقیق و معرفت حقانیت می‌باشند به آنها عطا نمود؛ و فرقان را به عنوان هدایت و تبیان بر برگزیده خویش حضرت محمد(ص) - به صورت معجزه و بیان - نازل فرمود، و شناخت قرآن و تأویل آن را در سینه علماء به ودیعت نهاد و آنها را با علم به قصه‌های قرآن و نزول آن مورد تکریم قرار داد. و ایمان به محکم و متشابه و ناسخ و وعد و وعید قرآن را ارزانی داشت و بندگان برگزیده خویش را به فهم آنچه - که از لطائف اسرار قرآن و انوار آن در قرآن به ودیعت نهاده است - ارج نهاد تا آنان از توان بینش اشارت دقیق و اسرار پنهان قرآن برخوردار شوند، چرا که مکنونات را در درون جان و روحشان آشکار ساخت و آنها به حقایقی از انوار غیب - که ویژه آنها مقرر کرده بود - آگاه گردیدند، حقایقی که از اغیار آنها پنهان مانده بود، سپس بر حسب مراتب معنوی و توانهایشان لب به سخن گشودند و حق تعالی آنان را به حقایقی الهام فرمود که از رهگذر آن، آنها را مشمول تکریم خود قرار داد، آنان از طریق این الهام راجع به قرآن توانا شدند و زبانشان گویا شد و درباره لطایف آن گزارش کردند و بدان اشارت داشتند و از چهره آن، هاله‌های ابهام را به یک سوی نهادند. خدایی که مرجع هر حکم و فرمانی است چه در کارهایی که مردم بدانها دست

می یازند و یا ترک و رهاش می کنند.

قشیری می گوید: و این کتاب ما حاوی پاره‌ای از اشارات قرآنی به زبان اهل معرفت - یا راجع به معانی گفتار یا قضایای اصول و مبانی آنها - است. ما در این کتاب، به خاطر بیم از ملال و فسرده‌گی مطالعه کننده، راه ایجاز را پیموده ایم و از خداوند متعال استمداد می کنیم که منت خویش را به ما ارزانی دارد، تا به مدد حول و قوه او بهبود یافته و از او می خواهیم که ما را از خطا و نقص مصون دارد و از او مدد می جوئیم تا برای گفتار و کردار بهتر موفق و کامیاب باشیم و از همو خواهانیم که درود خویش را بر سید و سرور ما حضرت محمد(ص) نثار کرده و با تفضل و احسان خویش، فرجام ما را نیک گرداند(۴۱/۱). از این مقدمه، چند نکته استفاده می شود:

۱- این نوع تفسیر، به ظواهر قرآن و معانی که در قاموسهای عربی وجود دارد، چندان اهتمام ندارد بلکه عمده کوشش خود را به بطن قرآن و اشاراتی - که تنها اهل معرفت آن را باز می یابند و توده مردم با فهم عادی از درک آن ناتوانند - محدود می سازد.

۲- اهل معرفت نیز اگر به چنین درکی توفیق یابند، از آن روست که بنده برگزیده خدایند و این اصطفاء نیز نتیجه ایمان و عمل آنهاست، و اینکه خویشان را تزکیه و قلوب خود را از غیر خدا تجرید کردند.

۳- اهل معرفت نیز همه در یک پایه و مرتبت نیستند، و لذا سخنانی که بر زبان جاری می سازند، در یک سطح قرار ندارد و به شدت و استواری پایگاه و درجه معرفتی آنها بستگی دارد.

۴- قشیری خود را از جمله اصحاب معرفت می داند که طریق عرفان را طی کرده‌اند و لذا به اندازه ظرفیت معرفتی خود، اشاراتی در این تفسیر دارد و مدعی نیست که همه آنچه را بایسته می نماید، آورده است؛ زیرا آنان که معرفت به سراسر اشارات قرآن دارند، پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) می باشند.

۵- درک اشارات قرآنی از عهده عقل ساخته نیست بلکه با الهام الهی می توان بدان دست

یافت، البته این بدان معنی نیست که از عقل نمی‌توان در فهم قرآن بهره جست، و باید اضافه کرد که فهم همه چیز در حیطة توان عقل هم نمی‌باشد، لذا در فهم قرآن، هم باید از عقل استفاده نمود و هم از قلب، منتهی می‌بایست در حریم معرفت و شناخت به افراط و تفریط دچار نیاییم.

در معرفی روش قشیری در تفسیر **لطائف الاشارات**، باید به موارد زیر اشاره کنیم:

۱- وی در تمام سوره‌ها، بسم الله الرحمن الرحيم را، کلمه به کلمه و احياناً حرف به حرف، تفسیر نموده است و با وجود تکرار «بسمله» در همه سوره‌ها (به جز سوره براءت) می‌بینیم قشیری در هر سوره ای به گونه‌ای متفاوت با سوره‌های دیگر، آن را تفسیر کرده است؛ به گونه‌ای که با سیاق کلی آن سوره نیز هماهنگی دارد و ما از همین نقطه متوجه می‌شویم که وی - علی‌رغم نظر اکثر اهل سنت که بسم الله الرحمن الرحيم را (به جز در سوره حمد) جزو قرآن بر نمی‌شمارند - بر سر آن است که این آیه جزو هر سوره می‌باشد و تنها به عنوان تبرک در ابتدای سوره‌ها خوانده نمی‌شود، ضمن اینکه وی با این بیان، مصر است که در قرآن کریم هیچ تکراری وجود ندارد و هر بار که بسمله در ابتدای سوره‌ای ذکر می‌شود، متضمن نکته تازه ای می‌باشد؛ این مطلب را از بیان قشیری در ابتدای سوره حمد (۴۴/۱) به صراحت می‌توان احساس کرد. در مورد سوره براءت (۵/۲) هم، که بسمله در ابتدای آن وجود ندارد، قشیری درباره عدم ذکر آن، اشاراتی را استنباط و آنها را یاد کرده است.

۲- قشیری، از هر دستاویز فرصتی برای بیان مبانی تصوف و عرفان و سیر و سلوک الی‌الله استفاده نموده است؛ مانند حروف مقطعه، آیات الاحکام و احکام فقهی، نسخ برخی از احکام، اسباب النزول، مظاهر قدرت الهی در جهان آفرینش و حیات و انسان؛ و معانی لغوی کلمات و جنبه‌های صرفی و نحوی آیات قرآنی؛ و در مورد همه آنها ترتیب ملکات باطنی انسان از پایین به بالا (یعنی نفس، قلب، روح و سر) را مد نظر قرار داده است (۱۵۲/۱ و ۶۲۶).

۳- وی در این تفسیر، تقریباً تمام آیات قرآن را تفسیر کرده و در هر آیه‌ای سعی کرده است تا اشارات عرفانی آن را - هر چند به صورت اجمال و به گونه‌ای فشرده و گذرا- بیان نماید و این مسئله توان بالای او را در فهم و استنباط اشارات قرآنی به ما می‌فهماند که در کمتر تفسیری این خصیصه را می‌توان یافت.

پس از بررسی تفسیر **لطائف الاشارات**، به مسائلی بر می‌خوریم که ذیلاً هر یک را بیان خواهیم کرد.

۱- نکات مربوط به اشارات عرفانی

وی در این تفسیر، گاهی یک آیه را می‌آورد و به دنبال آن مطالب خود را بیان می‌کند و گاهی چند آیه را با هم نقل می‌کند و سپس اشارات آن را ذکر و گاهی نیز یک آیه را به چند بخش تقسیم می‌کند و در ذیل هر بخش، نکات عرفانی آن را به رشته تحریر در می‌آورد. البته نکاتی که وی در ذیل آیات نگاشته است به یک میزان نیست. به طور کلی در داستانها و قصه‌ها و آیات الاحکام به بیان نکات عرفانی کمتری پرداخته ولی در آیاتی که متضمن مضامین اخلاقی است: مانند توکل، رضا، توبه، زهد، تقوی، حسد، غیبت، صبر، شکر، قناعت، صدق، حیاء، دعا و اخلاص، با تفصیل بیشتری روبه‌رو می‌شویم. در آیانی نیز که احیاناً کلماتی به کار رفته که از اصطلاحات صوفیه و عرفاست، مانند توحید، ولایت، حق، ظاهر، باطن، قبض، بسط، صاحب، ریاضت، مجاهدت، وقت، انس، تجلی، ستر، قرب، بعد، نفس، یقین (و مراتب آن)، روح، سر، صمت، خوف، رجا، حزن، جوع، خشوع، مراقبت، عبودیت، اراده، استقامت، حریت، فتوت، فقر، ادب، شوق، سماع و وصیت، بیشتر داد سخن داده است. وی در بیان عبارات و اشارات عرفانی سعی کرده است که ویژگی فصاحت و بلاغت قرآن را حفظ نماید و نثری موزون را در این تفسیر از خود به یادگار گذارد که از نظر ادبی می‌تواند بسیار مهم باشد و علاقمندان به ادبیات عرب می‌توانند بهره‌هایی را نصیب خود سازند.

در اکثر جاهایی که در قرآن از جبال و رواسی یاد شده است، وی می‌گوید که این، اشاره به اوتاد و اقطاب و ابدال (تهانوی، ۲-۵۴، ۱۱۶۷/۱۴۵۳، ۱-۷/۱۴۶) می‌باشد که وجودشان همانند جبال و رواسی، برای انسانهای روی زمین، لازم و ضروری است. در بیان اشارات عرفانی، قشیری ابتدا اگر خود مطلب جدیدی دارد، آن را بیان می‌نماید و سپس سخنان دیگر عرفا را با عبارت «یقال» ذکر می‌نماید، بدون اینکه اسم شخصی را نام ببرد، به عبارت دیگر، وی رعایت امانت علمی را می‌کند و حرف دیگران را از قول آنها می‌گوید نه اینکه با نام خود نقل کند، البته دکتر بسیونی معتقد است که در همه جاهایی که قشیری از کلمه «یقال» استفاده می‌نماید شاید مقصود این نباشد، بلکه اشارات عرفانی دیگر خود را با این عنوان، در ذیل آیات گزارش کرده است (لطائف، ۲۹/۱ در پاورقی).

قشیری در برخی از آیات، معانی لغات مشکل و اشتقاق آنها و یا شأن نزول و یا قرائتهای مختلف در یک کلمه و یا اعراب آیه و یا معنای آیه را ذکر نموده است، اما همان گونه که قبلاً هم اشاره شد هدف اصلی این تفسیر، بیان این گونه مطالب نبوده است بلکه قشیری سعی دارد که با استفاده از آنها، اشارات و لطایفی را به ما خاطر نشان سازد. در برخی سوره‌ها، اگر مطلبی بوده که قبلاً در ذیل آیات دیگر بیان کرده است، از تکرار آن برای اختصار خودداری نموده و مطالعه کننده را به آنجا ارجاع داده است.

۲- استفاده از شعر

قشیری برای تفهیم بیشتر مطالب عرفانی به مریدان خود، به شواهد شعری، فراوان استناد کرده است به گونه‌ای که در اکثر صفحات این تفسیر و در بیشتر سوره‌ها این مطلب قابل مشاهده است و تنها در چهل سوره^۱ از شعر استفاده نموده است که عمدتاً در سه جزء

۱. سوره های نجم، قمر، حشر، ممتحنه، منافقون، تغابن، قلم، نوح، جن، مزمل، مدثر، قیامت، نازعات، تکویر، انشقاق، بروج، طارق، غاشبه، بلد، شمس، ضحی، انشراح، تین، علق، یس، زلزال، عادیات، قارعه، تکاثر، عصر، همزه، قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، لهب، اخلاص، فلق و ناس.

آخر قرآن قرار دارد. وی شعرها را با عناوینی همچون « انشدوا، قالوا، قیل، قال قائلهم، یقول قائلهم، قال بعضهم، قال شاعرهم، یقول، قال، قال الآخر، یقولون، لقول الشاعر، قول القائل، قول قائلهم، انشد بعضهم و فی معناه» ذکر می‌کند و گاهی نیز بدون امثال عناوین یاد شده شعر را آورده است، لذا چنین استنباط می‌گردد که وی اکثر قریب به تمام شعرها را به نقل از دیگران و به ویژه عرفا، آورده و تنها در چهار مورد (۱۲۶/۲ و ۶۰۱/۳ و ۶۹۷ و ۷۰۲ و ۷۰۳) - تا جایی که بررسی نموده ایم - با لفظ « قلت و قلنا» شعرها را نگاشته و پیداست که این اشعار انشاء خود اوست و این امر را نباید بعید دانست چرا که قبلاً هم اشاره شد که وی شاعر بوده و شعرهایی از او در کتابهای تاریخی و رجال درج شده است.

۳- تأکید بر برتری پیامبر اکرم (ص) بر سایر انبیاء

در جاهای متعددی این تفسیر، اصرار دارد که ثابت نماید حضرت محمد(ص) بر همه مردم و سایر انبیاء برتری دارد و این مطلب را از جهات گوناگون و به تعبیرهای مختلف بیان می‌کند. بیان کامل همه موارد یاد شده -۷۱ مورد - به درازا می‌انجامد، لذا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم. قشیری ذیل آیه اول سوره بقره - الم - می‌گوید: عبارات زیاد برای عموم مردم و رموز و اشارات برای خواص است. خداوند در هزار مورد، کلامش را به گوش موسی رسانده است، اما به پیامبر ما، محمد(ص)، می‌فرماید: الف لام میم، و پیامبر(ص) فرموده است: « اوتیت جوامع الکلم فاختصر لی الکلام اختصاراً»، (۵۴/۱).

۴- تأکید بر برتری امت اسلام بر سایر امتهای

قشیری در *لطائف الاشارات*، همچنان که اصرار داشت ثابت نماید پیامبر اکرم (ص) برتر از سایرین است، همان طور پافشاری دارد که ثابت کند امت پیامبر (ص) - آخرین امت - برتر از امتهای دیگرند. وی این مطلب را با تعابیر مختلف بیان نموده است.

شرح کامل همه موارد یاد شده ± 31 مورد \pm در این مختصر، میسر نیست و تنها به ذکر یک مورد اکتفا می‌نماییم. قشیری در ذیل آیه ۴۷ سوره بقره چنین می‌گوید: خداوند شهادت بر فضیلت بنی اسرائیل بر خودشان داده و فرموده: «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» و در مورد مسلمانان از امت محمد (ص) شهادت بر فضل خویش نموده و فرموده: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِطْفَرْهُوا» (یونس/۵۸) و فرق است بین کسی که مشهود وی، فضل نفس خویش است، و کسی که مشهود او، فضل پروردگار وی می‌باشد، چرا که اگر بنده، فضل خویش را شهود نماید، شکر آن بر وی واجب و خطر اعجاب و خود بینی را هم در بردارد، اما اگر بنده، فضل حق را که جلال او در وصف وی و جمال او در استحقاق صفت‌هایش است مشاهده نماید، مقتضایش ثناء است که قبول را به دنبال خود به همراه دارد (۸۸/۱).

۵- رد پای اسرائیلیات در لطائف الاشارات

متأسفانه قشیری در برخی از ماجراها و داستان‌هایی که در شأن نزول بعضی از آیات قرآن ذکر نموده است، نتوانسته که از چنگ اسرائیلیات رها شود و مالا به برخی از آنها مبتلا شده است، همچنان که تعداد دیگری از مفسران نیز دچار چنین مشکلی گردیده‌اند. در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

در ذیل آیه ۲۱ سوره ص (۱/۳-۲۵۰)، داستان داوود (ع) و زن اوریا را به طور کامل بیان و در آیات ۸۰ سوره انبیاء (۳/۲-۵۱۲) و ۱۰ سوره سبا (۳/۱۷۷) نیز به آن اشاره نموده است. مفسران در نقد و رد این داستان سخن گفته و روایتی نقل کرده‌اند (طبرسی، ۳۵۴/۸). قشیری داستان حضرت سلیمان (ع) و ابتلاء او به انگشترش و شیطان را به طور کامل، ذیل آیه ۳۴ سوره ص، (۳/۶-۲۵۵) بیان کرده است این داستان نیز مورد نقد و رد مفسران واقع شده است (طبرسی، ۳۶۱/۸).

۶- استفاده از احادیث جعلی

مستندقشیری در بیان برخی از احادیث، صحاح سته اهل سنت- به طور عمد- بوده است و متأسفانه در این کتب، برخی احادیث وجود دارد که با عقل و منطق سازگاری ندارد و قابل قبول نیست و در ذیل، به چند مورد آن- تا جایی که بررسی نموده ایم- اشاره می‌کنیم:

قشیری در ذیل آیه ۹۶ سوره هود، (۲/ ۱۵۵) به (سیلی زدن موسی(ع) به صورت ملک الموت هنگام قبض روح اشاره کرده است.

وی در ذیل آیات ۱ و ۵ سوره فیل (۳/ ۷۶۹ و ۷۷۰) در حمله ابرهه به مکه به جد پیامبر اکرم (ص)، عبدالمطلب نسبت داده که او به لات و عزی قسم خورده است و جالب این است که پس از آن، مناجات عبدالمطلب با خدای کعبه را در قالب شعر بیان کرده است. حال چگونه می‌توان باور کرد که وی کافر باشد و یا اعتقاد به بتیهای همچون لات و عزی دارد و حاضر شود برای پس گرفتن شترهای خود از ابرهه، به آنها قسم بخورد؟ در ذیل آیه ۱۶۱ سوره آل عمران، از قول امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کرده است که به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «عموی گمراهت مرد و از دنیا رفت» و پیامبر خدا (ص) نیز به علی (ع) فرمودند: «برو و- پس از غسل و کفن- او را در خاک پنهان کن» (۱/ ۲۹۳).

مقایسه لطائف الاشارات با تفاسیر عرفانی دیگر

این تفسیر را با دو تفسیر قبل از آن و دو تفسیر بعد از آن به اختصار مقایسه می‌نماییم.

۱. **تفسیر تستری:** ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله، معروف به تستری، از بزرگان عرفای قرن سوم است و در این تفسیر، بخشی از آیات هر سوره را، گزین کرده و مورد بحث قرار داده است. البته گردآورنده اقوال تستری، فردی به نام ابوبکر محمد بن احمد بلدی بوده که این مطالب را به هم پیوسته و تفسیری را منسوب

به تستری پرداخته است. در مقدمه تفسیر، مؤلف معنای ظاهر، باطن، حد و مطلع قرآن را بیان نموده و تلاوت قرآن را عبارت از ظاهر، فهم قرآن را باطن، و حلال و حرام را عبارت از حد، و الهام الهی بر قلب انسان را در مراد آیات الهی، همان مطلع قرآن دانسته و معتقد است که این بخش اخیر، فهمی است که از جانب خداوند متعال به افراد ارزانی می‌شود و اکتسابی نیست.

تستری در این تفسیر، تنها به اشارات قرآنی اکتفا نکرده، بلکه در برخی موارد، معانی ظاهری آیات را نیز آورده است. در اکثر موارد، اشاراتی که وی یاد کرده است، از مدلول لفظ و یا ابعادی که لفظ به آن اشاره دارد، قابل درک و فهم است، اما در برخی موارد، مانند معنی بسم‌الله و حروف مقطعه برخی سوره‌ها، به معانی عجیب و غریبی اشاره می‌نماید که به ذوقیات بیشتر شباهت دارد و بعید می‌نماید که مراد الهی باشد. مفسر همچنین در این تفسیر به مطالب قرآنی که به تزکیه نفوس و تطهیر قلوب و آراسته شدن افراد به اخلاق و فضایل انسانی مربوط می‌شود، عنایت خاص داشته و آنها را توضیح داده است. در این مسیر، از حکایات صالحان و اخبار آنها به عنوان شاهد و نمونه استفاده کرده است. همچنین در برخی از موارد، اشکالاتی را که بر ظاهر الفاظ قرآن کریم وارد ساخته‌اند، مطرح نموده و در صدد پاسخ آن برآمده است (ذهبی، ۲۸۱-۳/۲ و محمود/۳۷-۲۹).

برای نمونه، تستری در ذیل آیه ۴۱ سوره روم، « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ » می‌نویسد: خداوند اعضاء و جوارح را تشبیه به بر و قلب را تشبیه به بحر نموده و دریا، نفعش بیشتر و مخاطره‌اش زیادتر است. این تفسیر، همان باطن آیه است، آیا نمی‌بینی که قلب را از آن جهت قلب نامیده‌اند که زیر و رو می‌گردد. یا در ذیل آیه ۵۸ سوره فرقان، « وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ »، می‌نویسد: از ابن سالم در مورد توکل و کسب و کار سوال کردند، که مردم به کدام یک از این دو، اظهار بندگی می‌کنند؟ گفت: توکل، حال رسول خدا(ص) و سنت او کسب و کار است و کسب و کار را برای

مردم از این جهت سنت‌گذاری نموده است که ضعیفند و توان رسیدن به درجهٔ توکل را که حال رسول خدا(ص) است، ندارند. لذا انسان‌ها را از درجهٔ طلب معاش، از طریق کسب و کار که سنت پیامبر(ص) است، ساقط نموده است. در غیر این صورت، همهٔ مردم هلاک می‌گردیدند. سهل گوید: کسی که از حالت کسب و کار خارج گردد، از سنت رسول الله(ص) دست برداشته و شخصی که دست از توکل بردارد، از جرگهٔ ایمان خارج شده است(محمود/۷-۳۵).

قشیری نیز در ذیل آیهٔ ۴۱ سورهٔ روم می‌نویسد: بر اشاره به نفس و بحر، اشاره به قلب است. با خوردن محرّمات و انجام کارهای حرام، فساد در خشکی به وجود می‌آید و غفلت و صفتهای مذموم همانند ارادهٔ سوء، حسد و حقد و انجام کارهای شر و گناه و امثال آن، فساد در دریا را به دنبال دارد. اصرار بر انجام کارهای زشت، از موارد بزرگ فساد قلب است، همچنان که ارادهٔ کارهای خیر قبل از انجام آنها، از بزرگترین کارهای خیر محسوب می‌شود. از جملهٔ فسادها، تأویلات نادرست، و پایین آمدن تا سرحد رفع تکلیف، بدون انجام عمل با سعی و کوشش در خور، و ادعاهای اغراق آمیز، بدون اینکه انسان از خداوند شرم و حیا نماید، می‌باشد(۱۲۱/۳).

همچنین در ذیل آیهٔ ۵۸ سورهٔ فرقان به طور مشروح دربارهٔ توکل صحبت نموده که بخشی از آن چنین است: توکل، تفویض امور به خداست و اصل توکل، علم بنده است به اینکه همهٔ حوادث از خدا نشئت می‌گیرد و شخصی غیر از خداوند قادر بر ایجاد آن نمی‌باشد. حال اگر به این مقدار شناخت و آگاهی پیدا کرد، یعنی دانست که مقصود او جز از طرف خدا برآورده نمی‌شود، اصل توکل حاصل شده است و تا این اندازه را قبول داشتن، واجب و از شرایط ایمان است، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُفُومًا مُّؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳) و اضافه بر این مقدار، یعنی سکون قلب و برطرف شدن اضطراب و اضطراب، حالاتی است که نشانهٔ کمال توکل است و مردم در مورد اینکه به کدام یک از این مراحل می‌رسند، متفاوتند و هر درجه از این مراحل اسمهایی از جهت

اشتهاق یا اصطلاح دارد که به ترتیب قناعت، سکون قلب، تسلیم، تفویض، رضا و موافقت نامیده می‌شود و مردم در هر درجه نیز از نظر قلت و کثرت با یکدیگر متفاوت می‌باشند (۵/۲-۶۴۳).

از مقایسه این دو تفسیر روشن می‌شود که اولاً تفسیر تستری شامل همه آیات قرآن نیست برخلاف تفسیر قشیری که همه آیات قرآنی را در بر می‌گیرد؛ ثانیاً قشیری از مطالب عرفانی عرفای قبل از خود استفاده نموده و مباحث عرفان عملی را به طور مفصل‌تر و کامل‌تر ارائه نموده است.

۲. **حقایق التفسیر سلمی:** ابو عبدالرحمن، محمد بن حسین بن موسی ازدی سلمی، که از عرفای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است، در مقدمه این تفسیر می‌نویسد به این دلیل که برخی افراد به علوم ظاهری قرآن یعنی قرآنت، تفسیر، مشکلات، احکام، اعراب، لغت، مجمل، مبین، ناسخ و منسوخ سرگرم شده و کسی درصدد جمع‌آوری سخنان اهل معرفت در مورد آیات قرآن برنیامده است، لذا وی دست اندر کار چنین تفسیری شده و سخنان منسوب به ابوالعباس بن عطاءالله سکندری، جنید، فضیل بن عیاض، ابوالحسین نوری، حسین بن منصور (حلاج)، سهل بن عبدالله تستری و جعفر بن محمد الصادق (ع) و دیگران را به ترتیب سوره‌های قرآن برحسب وسع و طاقت خویش سامان داده است (پور جوادی، ۶/۱-۷۵).

برای مثال، سلمی در ذیل آیه ۵۷ سوره یونس - « يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ » - می‌نویسد: جعفر - امام صادق (ع) - گوید: «شفاء لما فی الصدور»، یعنی آن آسایشی که مربوط به چیزی می‌باشد که در سریره و نهان افراد است و نیز گوید: برای برخی، شفای معرفت و صفاست، برای گروهی شفای توبه، برای دسته‌ای شفای تسلیم و رضا و برای عده‌ای، شفای مشاهده و لقاء می‌باشد. ابن عطا گوید: موعظه برای نفسها، شفاء برای قلبها، هدایت برای سریره‌ها و رحمت برای کسی است که این صفتها را دارا باشد. یا در ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي »

يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» می‌نویسد: جعفر صادق (ع) گوید: اسرار صد یقین را به متابعت رسول خدا(ص) مقید و محدود نمود تا بدانند که هر چند احوالشان تعالی یابد و رتبه آنها بالا رود، باز هم قادر به پشت سر گذاشتن و یا حتی رسیدن به مقام او نیستند. ابن عطا گوید: در این آیه، خداوند به کسی که از نور اعلی محروم است، امر می‌نماید که از نور ادنی استفاده نماید(همان/۳۳، ۹۹، ۲۴ و ۸۳).

قشیری در ذیل آیه ۵۷ سوره یونس می‌نویسد: موعظه برای همه است اما در عده‌ای فایده‌ای ندارد و در برخی دیگر سود می‌بخشد، پس کسی که به موعظه گوش دهد، درونش می‌شنود و نور حق در قلبش روشن می‌گردد و کسی که با صفت غیبتش به موعظه گوش فرا دهد، متصف به این حالت نمی‌گردد مگر با دوام حجابهایش. می‌گویند موعظه برای صاحبان حالت غیبت است تا برگردند و شفاء برای اصحاب حضور است تا طیب گردند. می‌گویند: موعظه برای عوام، شفاء برای خواص، هدایت برای خاص الخاص، و رحمت برای همه است و از طریق رحمت، همه به این مراحل می‌رسند. و نیز می‌گویند: شفای هر کسی بر حسب درد اوست، لذا شفای گناهکاران در وجود رحمت، شفای اطاعت کنندگان در وجود نعمت، شفای عارفان در وجود قرب و شفای واجدان در شهود حقیقت حاصل می‌شود و می‌گویند: شفای معصیت کنندگان در وجود نجات، شفای اطاعت کنندگان در وجود درجات و شفای عارفان در قرب و مناجات می‌باشد(۱۰۲/۲).

و نیز قشیری در ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران می‌نویسد: «تَحِبُّونَ اللَّهَ» مقام فرق است و «يُحِبُّكُمْ اللَّهُ» مقام جمع. اولی شائبه علیت در آن است و دومی بدون علت، بلکه حقیقت وصل است. و محبت بنده نسبت به خدا، حالت لطیفی است که آن را در نفس خود می‌یابد و این حالت، بنده را وا می‌دارد که با رضایت و نه کراهت دستورات خداوند را اجرا نماید و در چنین حالتی است که خداوند سبحان، این بنده را بر هر چیزی و بر هر کسی ترجیح داده و انتخاب خواهد کرد. شرط محبت آن است که در نفس بنده هیچ

گونه حظی نسبت به هیچ حالی وجود نداشته باشد، لذا کسی که به طور کلی از حظوظ خود فانی نشده باشد، از محبت نصیبی نخواهد برد. محبت خداوند نسبت به بنده، اراده احسان و لطف به اوست، و این همان اراده فضل مخصوص است و محبت حق، به معنای ثنا و مدح خداوند نسبت به بنده است و این همان فضل مخصوص خداوند برای بنده است، بنابراین، محبت خداوند از صفات فعل الهی است. قشیری بعد از این، ۵ قول مختلف دیگر را از بیان دیگران، بدون اینکه اسمی از آنها ببرد، ذکر کرده است (۶/۱-۲۳۵).

از مقایسه این دو تفسیر معلوم می‌گردد که اولاً سلمی اشارات قرآنی را از قول خود بیان نکرده بلکه تنها جمع کننده آراء دیگر صوفیان و اهل حقیقت می‌باشد، برخلاف قشیری که ابتدا اشارات قرآنی را از زبان خود می‌گوید و سپس اقوال دیگران را نیز بیان می‌کند؛ ثانیاً در تفسیر سلمی برخلاف *لطائف الاشارات*، اشارات مربوط به همه آیات الهی نیامده است. البته این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که سلمی از اساتید قشیری بوده، لذا در شکل گیری شخصیت وی و قابلیت وجودی او در بیان اشارات قرآنی، بی‌تاثیر نبوده است (ذهبی، ۲۸۸/۲-۲۸۴ و محمود، ۷۷-۷۳).

۳. *تفسیر عرائس البیان فی حقایق القرآن*: آن چنان که از مقدمه این تفسیر استفاده می‌شود، ابومحمد روزبهان بن ابی نصر بقلی شیرازی از عرفای قرن هفتم، مؤلف این تفسیر، بر آن بود که قرآن کریم هم ظاهر و هم باطن دارد ولی در این تفسیر، متعرض معانی ظاهری قرآنی نشده بلکه تنها به حقایق و اشارات قرآنی که خداوند رحمان بر وی متجلی نموده است اهتمام دارد. در این مسیر، در برخی موارد به تفسیر آیاتی روی آورد که مشایخ و بزرگان صوفیه به آن رویکردی ندارند، اما به دنبال سخن خود، اقوال مشایخ و بزرگان صوفیه را نیز- که با عباراتی لطیف و دلچسب بیان شده متذکر می‌گردد، البته به خاطر اینکه کتاب وی، آن چنان طولانی و ملال‌آور نگردد، از ذکر همه آن اقوال خودداری کرده است. چنانکه خود گوید: از خداوند متعال مدد خواستم سخنانی را که در

این تفسیر می‌آورم، هماهنگ با مراد خدا و موافق با سنت پیامبر اکرم(ص) و اصحاب او و اولیای امت وی باشد. برخی مانند دکتر ذهبی معتقدند که همه آنچه در این تفسیر وجود دارد، بدینسان نیست و معانی عجیب و غریبی نیز در این کتاب دیده می‌شود که نمی‌توان آن را مدلول و مضمون الفاظ و تفاسیر قرآنی تلقی کرد و معقول نیست که مراد الهی از خطابش به امت اسلام چنین مطالبی باشد(۲۹۰/۲-۲۸۸).

برای مثال، بقلی شیرازی در ذیل آیه ۹۱ سوره توبه « لَيْسَ عَلَيَّ الضُّعْفَاءُ وَلَا عَلَيَّ الْمُرْضِيَ وَلَا عَلَيَّ الَّذِينَ لَا يُجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرْجٌ » می‌نویسد: خداوند، گروه اهل مراقبات و مجلسهای محاضره و دلباختگان عرصه مشاهده و غرق شدگان در دریای ازلیت، آنهایی که جسم‌های خود را با مجاهده به تحلیل بردند و نفس‌های خویش را با ریاضت، مریض نمودند و قلبهایشان را با ذکر مداوم و گردش و چرخش در فکر ذوب نمودند و با عقاید پاکشان از دنیای فانی با مشاهده امور باقی خارج گردیدند، این‌گونه وصف می‌نماید که با فضل خویش، سختی امتحان را از دوش آنها بر می‌دارد و آنها را در مجلسهای انس و باغهای یقین باقی می‌گذارد و فرمود: « لَيْسَ عَلَيَّ الضُّعْفَاءُ » یعنی کسانی که بر دوش گرفتن سنگینی محبت، آنها را ضعیف نموده، « وَلَا عَلَيَّ الْمُرْضِيَ » یعنی افرادی که مرارت و سختی بلاها، آنها را بیمار نموده، « وَلَا عَلَيَّ الَّذِينَ لَا يُجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ » یعنی اشخاصی که از عوالم، به تجرید توحید و حقایق تغرید، جدا گردیده‌اند، « حَرْجٌ » یعنی عتاب و سرزنشی از جهت عبودیت و مجاهده وجود ندارد، زیرا آنها با شمشیر محبت، مقتول گردیده و به درگاه وصل پرتاب شده‌اند، ضعفشان از شوق، و بیماریشان از محبت، و فقرشان از حسن رضاست(۳۳۹/۱)؛ به نقل از ذهبی، ۲/۲۸۹).

قشیری در ذیل آیه فوق می‌نویسد: قیمت فقر هنگام ساقط شدن امر الهی، ظاهر می‌گردد و اگر در قلت و کمی، خیری جز این نبود، همین فضیلت کافی بود. اینسان در وطن‌های خویش ماندند و دستوری در مورد جهاد، متوجه آنها نبود و در مورد جدا شدن از منزل خود مورد امتحان قرار نگرفتند و نسبت به آنها به نصیحت قبلی اکتفا نمود و اعتقاد به

اینکه اگر قادر بودند و قدرت داشتند، برای جهاد از وطن خویش خارج می‌شدند. صاحبان مال، امروز به جمع و سپس حفظ اموال مورد امتحان قرار می‌گیرند، آنگاه محنت و رنج این اموال نصیبشان می‌گردد تا موقعی که نبود اموال برایشان مشقت‌آور گردد، سپس به خاطر ترک انفاق اموال، مورد سرزنش واقع می‌شوند و در آن دنیا، فردا می‌بایست درباره حساب این اموال، جوابگو باشند و عذاب این کارها مزید بر موارد قبلی خواهد بود و حرج از این افراد با شرط برداشته می‌شود و آن شرط در این جمله «اذا نصحوالله و رسوله» آمده است لذا اگر این شرط تحقق پیدا نکند، حرج از این افراد برداشته نخواهد شد (۳۵/۲).

از مقایسه این دو تفسیر روشن می‌گردد که اولاً هر دو مفسر وانمود می‌کنند که مطالبشان از الهامات ربانی است که بر قلبشان راه یافته است، یعنی از واردات قلبیه است؛ ثانیاً بقلی شیرازی، در برخی موارد، مسائلی را مطرح کرده است که مورد طعن دیگران واقع شده است، در حالی که در مورد قشیری، کمتر کسی می‌تواند او را مورد خرده‌گیری و طعن قرار دهد.

۴. **تفسیر التأویلات النجمیه:** مؤلف این تفسیر یعنی شیخ نجم الدین، ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن شاهدر اسدی رازی معروف به «دایه» از عرفای قرن هفتم. قبل از تکمیل این تفسیر، از دنیا رفته و تنها توانسته است تا آیه ۱۸ سوره ذاریات، یعنی حدود ۲۶ جزء قرآن را تفسیر کند، که نسخه خطی آن در چهار مجلد در کتابخانه‌الازهر مصر موجود است و شخص دیگری به نام احمد بن محمد بن احمد بن محمد سمنانی بیابانکی ملقب به علاء الدوله و یا رکن‌الدوله که او نیز از عرفای قرن هفتم است، این تفسیر را پس از نجم الدین دایه تکمیل کرده و مشتمل بر سوره حمد و از سوره طور تا آخر قرآن می‌باشد و به عنوان مجلد پنجم در همان کتابخانه نسخه خطی آن موجود است، لذا تنها نقضی که از تفسیر کامل قرآن دارد، عبارت از بقیه آیات سوره ذاریات، از آیه ۱۸ به بعد می‌باشد که نجم الدین دایه موفق به تفسیر آن نگردیده و علاءالدوله سمنانی نیز متعرض

آن نشده است.

نجم الدین دایه در تفسیر خود، در برخی موارد متعرض تفسیر ظاهر آیات شده و سپس به دنبال آن تفسیر اشاری آیات را بیان نموده که از روانی و سهولت فهم برخوردار است و این در حالی است که علاءالدوله سمنانی به عنوان کامل کننده این تفسیر، اصلاً معانی ظاهری آیات را نیاورده و تنها به تفسیر اشاری بسنده کرده که فهم آن نیز دشوار می‌نماید، زیرا آن اشارات را بر مبنای قواعد فلسفه تصوف مبتنی ساخته که آن قواعد را در مقدمه تکمله ذکر کرده است (ذهبی، ۲/ ۲۹۵-۲۹۰).

برای نمونه، نجم الدین دایه در ذیل آیه ۱۲۳ سوره توبه - « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ » - می‌گوید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » یعنی تصدیق کردند محمد(ص) را در آنچه که وی، آنها را به سوی خدا به اذن او راهنمایی کرد. « قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ » یعنی با کفار نفس و صفات آن، با مخالفت کردن با هوای نفس و صفات آن، مجاهده نمایید و نفس خویش را وادار به طاعت خداوند و جهاد در راه او نمایید، زیرا نفس، شما را از خداوند در حجاب قرار می‌دهد. « وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً » یعنی عزم صادقانه بر فانی نمودن نفس داشته باشید با ترک شهوات و لذات و مستحسنان آن و مقابله با هوای نفس و وادار کردن آن بر متابعت در طلب حق، « وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ » با جذب و وصل شدن به حق، تا بدین وسیله از ما سوی الله پرهیزید، همچنان که انسان با سپر، خود را از تیر و نیزه و شمشیر حفظ می‌کند.

و نیز علاءالدوله سمنانی در ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » می‌گوید: « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا » یعنی قوایی که از قوه‌های نفس لوامه در امان باشند، « امْرَأة فِرْعَوْنَ » یعنی قوه صالحه قابله‌ای که تحت قوه فاسده فاعله مستکبره است و کفر آن قوه فاعله فاسده، ضرری به وی نرساند زیرا او در نفس خویش

صالح بود، « إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِدَدَكَ بَيْنًا فِي الْبَيْتِ وَجَنِّي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَجَنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »، یعنی هنگامی که آن لطیفه صالحه قابله، در مناجات خود با پروردگارش چنین گفت: خداوندا برای من، خانه‌ای در خاص‌ترین حالات قلب بنا کن، و نیز وی در مناجاتش گفت: من را از این قوه فاسده و فاعله و اعمال وی نجات ده و مرا از رنجها و زحمتها و قوای ظالمه او رهایی بخش (الجزء الثانی و الجزء الخامس) (به نقل از ذهبی، ۲/ ۵-۲۹۳).

قشیری در ذیل آیه ۱۲۳ سوره توبه می‌نویسد: نزدیک‌ترین دشمنان به مسلمان از کفار، کسی که جنگ و نزاع با او واجب است، دشمن‌ترین دشمنان یعنی نفس اوست. لذا واجب است که ابتدا با نفس خویش بجنگد و آنگاه به مبارزه با کفار پردازد، آن چنان که پیامبر (ص) فرمود: از جهاد اصغر بازگشتیم و می‌بایست به جهاد اکبر برویم. «و لیجدوا فیک غلظه»، هر کس به دشمنش نزدیک شود و تمایل پیدا نماید، آن دشمن بر وی غالب می‌گردد، همچنین مریدی که از طلب حقیقت به تأویلات تنزل پیدا نماید، عهدش را فسخ می‌کند و پیمانانش را می‌شکند همانند اهل ظاهر که مرتد می‌گردند (۲/ ۴-۷۳).

و نیز وی در ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم می‌گوید: برخی می‌گویند: همت زن فرعون بزرگ نبوده که خانه‌ای در بهشت طلب نموده است و جای آن را داشت که بیشتر طلب نماید، اما قضیه آن طوری که اینها تصور کرده‌اند، نیست. زیرا زن فرعون گفت: خدایا برای من در نزد خودت خانه‌ای بنا کن، یعنی جوار قرب الهی را طلب نمود و یک خانه در جوار الهی بهتر از هزار قصر در غیرجوار خداوند است و مشخص است که عنایت در اینجا، عنایت قربت و کرامت است، اما در هر حال، داشتن خانه برای زن فرعون مزیتی بر دیگران است و برای او خصوصیتی است که برای دیگران نمی‌باشد (۳/ ۶۰۹).

از مقایسه این دو تفسیر روشن می‌گردد که بخش اول تفسیر نجم الدین دایه، که به قلم خود وی به رشته تحریر درآمده، شباهت زیادی با تفسیر قشیری دارد، اما بخش دوم آن

که به دست علاءالدوله سمنانی تکمیل گردیده، چون به همان سبک و سیاق نجم الدین دایه نیست، شباهت چندانی با تفسیر قشیری ندارد و شاید یکی از علت‌های آن استفاده از قواعد فلسفی تصوف است که علاءالدوله سمنانی در تفسیر انجام داده، اما قشیری از چنین قواعدی استفاده نکرده است.

نتیجه

۱. تفسیر **لطائف الاشارات** - به عنوان یک تفسیر عرفانی - تفسیری بی‌نظیر و یا حداقل کم‌نظیر است، زیرا تفاسیر عرفانی که قبل از قشیری به رشته تحریر درآمده و هم‌اکنون در اختیار ماست مانند تفسیر تستری و **حقایق التفسیر سلمی**، شامل اشارات همه آیات قرآنی نیست و یا اینکه تنها جمع آوری نکات عرفانی عرفای دیگر است که در ذیل برخی از آیات قرآن به رشته تحریر درآمده، در حالی که این تفسیر، اولاً شامل همه آیات - تقریباً - می‌گردد و ثانیاً اشارات عرفانی خود اوست که آن را نگاشته و برای ما به یادگار گذاشته است. بنابراین، بدون اغراق باید گفت که **تفسیر لطائف الاشارات**، اولین تفسیر عرفانی کامل قرآن کریم است و از بین تفاسیر عرفانی بعد از قشیری، تفسیر نجم الدین دایه بیشترین شباهت را به **لطائف الاشارات** دارد.

۲. یکی از نکات مهمی که در **تفسیر لطائف الاشارات** به چشم می‌خورد، بیان اشارات عرفانی در بسمله همه سوره‌های قرآن - بجز سوره براءت - می‌باشد، که در هر سوره متفاوت با سوره دیگر بوده و با مضامین مطرح شده در آن سوره، هماهنگی دارد و حتی در سوره براءت نیز، عدم بسمله را توجیه عرفانی می‌کند و این، قدرت بالای روحی و توان زیاد او را در استخراج اشارات قرآنی به ما می‌نمایاند.

۳. اصرار و تأکید قشیری بر بیان موزون عبارات عرفانی که در آنها، همانند قرآن کریم رعایت فصاحت و بلاغت شده باشد، می‌تواند برای ما آموزنده باشد و راهگشای افراد در امر تعظیم و بزرگداشت وحی الهی، قلمداد گردد.

۴. قشیری در نقل برخی از داستان‌ها در شأن نزول آیات، گرفتار اسرائیلیات شده و یا از احادیث جعلی استفاده نموده است. البته این امر در میان مفسران دیگر به ویژه مفسران اهل سنت کم و بیش قابل مشاهده است و شاید علت اصلی آن، بی‌دقتی و یا کم‌دقتی در استفاده از روایات و تشخیص روایات صحیح از سقیم است.

منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالتقافه، بی‌تا.
- ابن العماد حنبلی، عبدالحی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، لبنان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌تا.
- احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، تحقیق محمد مهدی نجف، قم، انتشارات سیدا لشهداء (ع)، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- بغدادی، اسماعیل باشا، *هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین*، تهران، ۱۹۶۷م - ۱۳۸۷ هـ.ق.
- پورجوادی، نصرالله، *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی (بخشهایی از حقایق التفسیر و رسائل دیگر)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ه. ش.
- تهانوی، محمداعلی بن علی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۹۶۷ م.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تصحیح محمد حامد الفقی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۲۱ق.، ۲۰۰۰ م.
- سبکی، ابی نصر عبدلوهاب بن علی بن عبد الکافی، *طبقات الشافعیه الکبری*، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدلفتاح محمد الحلو، مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاء،

۱۳۸۶ هـ ق - ۱۹۶۷ م.

- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸ ش .
- طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م .
- قشیری، عبداکریم، *لطائف الاشارات*، تحقیق و مقدمه ابراهیم بسیونی، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۱ م .
- _____، *نحو القلوب الکبیر*، تحقیق ابراهیم بیسونی و احمد علم الدین الجندی، قاهره، مکتبه عالم الفکر، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م .
- کاشانی، شیخ عبدالرزاق، *ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف*، ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، ۱۴۱۴ ق - ۱۳۷۲ ش .
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق .
- محمد، منیع عبدالحلیم، *مناهج المفسرین*، قاهره - بیروت، دارالکتاب المصری و دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۲۱ ق. ۲۰۰۰ م.